در تاریخ ۰۵ آذر ۱۳۸۵
مكاسب محرمه/ مستثنيات اعيان نجسه و متنجسه

جلسه 25

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه اشکالات ایروانی بر مرحوم شیخ

عرض کردیم که مرحوم محقق ایروانی بر مرحوم شیخ در این بحث (مالیت عصیر عنب) اشکالاتی دارند، که یکی از آن اشکالات را دیروز بیان کردیم. مرحوم شیخ بیان داشتند: عصیر عنب، بعد از آن که غلیان پیدا می‌کند، شك می‌کنیم که از مالیت خارج می‌شود یا خیر؟ و فرمودند: که در صورت شك، استصحاب بقاء مالیت را جاری می‌کنیم. اشکال دوم: این است که شما مقصودتان از مالیت چه مالیتی است؟ آیا مقصود مالیت عرفیه است؟ اگر مالیت عرفیه باشد که ما تردیدی در آن نداریم، عصیر عنب همانطوری که قبل از غلیان مالیت عرفیه دارد، بعد از غلیان هم از نظر عرف مالیت دارد، و مالیت عرفیه‌اش مشکوك نیست تا ما در مالیت عرفیه استصحاب جاری بکنیم. پس اگر مراد مالیت عرفیه است، مالیت عرفیه چون مشکوك نیست لذا مجالی برای استصحاب نیست؛ و اگر مراد شما مالیت شرعیه است در این صورت ما نیازی به استصحاب نداریم، چرا؟ می‌فرمایند: همین مقدار که ما در چنین موردی روی عموماتی مثل «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ- تِجارَةً عَنْ تَراضٍ» و ادله معاملات، که اینها معامله را تصحیح می‌کند، یك عصیر عنب بعد از آن که غلیان پیدا می‌کند مشمول این عمومات است؛ یعنی اگر بیعی روی آن انجام گرفت، ـ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ ـ و ـ تِجارَةً عَنْ تَراضٍ ـ تماماً شامل آن می‌شود. بعبارت دیگر بر طبق این ادله امضاء شارع احکامی را بر این معامله بار می‌کند، که این احکام بار نمی‌شود مگر در موردی که مال باشد، یعنی احکام اموال را در اینجا بار می‌کند. بنابر این، اگر مقصودتان شما از مالیت، مالیت شرعیه باشد، مالیت شرعیه چون ادله و عمومات در اینجا جریان دارد، نیازی به استصحاب نداریم. لذا ایروانی به مرحوم شیخ اشکال می‌کند که چرا شما مسأله‌ی استصحاب بقاء مالیت را در اینجا مطرح کردید؟ اگر منظور شما مالیت عرفی هست، مالیت عرفی که در اینجا مشکوك نیست؛ تا ما استصحاب جاری کنیم. اگر در اینجا مالیت شرعی منظور شماست ما چون ادله‌ی امضاء را داریم، نیازی به استصحاب نیست. حالا به نظر شما این اشکال مرحوم ایروانی وارد است یانه؟ به نظر می‌رسد این اشکال مرحوم ایروانی اشکال واردی است. این اشکالات را که ما بیان می‌کنیم چون در آنها نکات علمی و دقیق وجود دارد.

اشکال سوم: این است که مرحوم شیخ می‌فرمایند: عصیر عنب بعد از آن که غلیان پیدا کرد «مالٌ» امّا «مالٌ معیوبٌ» امّا مالیت او از بین نرفته است، عیب پیدا کرده است. ایروانی فرموده است یك ضابطه‌ای در باب عیب وجود دارد و آن این است: «کل ما زاد أو نقص من خلقته الاصلیه فهو عیب» اگر در یك موردی یك چیزی زاید بر خلقت اصلی باشد، یا ناقص باشد نسبت به خلقت اصلی این می‌شود عیب. آن وقت شیخ می‌فرماید: این ضابطه در مانحن فیه تحقق ندارد، عصیر عنب وقتی غلیان پیدا کرد، فرض کنید تازه غلیان پیدا کرده و هنوز دو ثلثش هم از بین نرفته، اینجا فقط یك وصف در او تغیر پیدا کرده است، این عصیر قبلاً مغلی نبوده الان صار مغلیا، یك تغیر وصفی در او ایجاد شده است. حالایی که تغیر وصفی در او ایجاد شده است امّا در خلقت اصلی او تغیری بوجود نیامده است، نه اضافه شده است و نه نقصانی بوجود آمده است، لذا صدق عیب نمی‌کند.

فرمایش علامه

مطلب سوم

این است که مرحوم صاحب کتاب جامع المقاصد (شرح قواعد علامه) یك فتوای را از علامه نقل کرده است و بعد اشکال کرده است. علامه فرموده است: اگر کسی عصیر عنب را غصب کند و بعد از غصب آن عصیر عنب غلیان پیدا کند امّا تبدیل به خمر نشده، (یك غلیانی پیدا کرده) است، اینجا گفته: «وجب رده الی مالکه» باید این عصیر را به مالکش بر گرداند. امّا اگر عصیر عنب را غصب کرد غلیان پیدا کرد «و صار خمراً» تبدیل شد به یك موضوع دیگری بنام خمر، مرحوم علامه فرموده اینجا حکم تالف را دارد و باید قیمت المثل آن عصیر عنب مغصوب را به مالك بر گرداند، صاحب جامع المقاصد اشکال کرده که چه فرقی بین این دو مورد وجود دارد؟ چرا در آنجایی که هنوز خمر نشده، می‌گویید: باید عینش را بر گرداند امّا در اینجایی که خمر شده می‌گویید در حکم تالف است، و می‌فرمایند فرق بین این دو برای ما روشن نیست.

بیان شیخ در مکاسب

مرحوم شیخ در کتاب مکاسب فرموده فرق بین این دو واضح است، بیان شیخ را در این مورد دقت کنید که ببینیم بیان ایشان تام است یانه؟ شیخ فرموده در آن صورت اول (که غلیان پیدا می‌کند امّا هنوز تبدیل به خمر نشده) آنجا هم شرعاً و هم عرفاً مالیتش باقی است. وقتی مالیتش باقی است باید عین مال را به مالکش بر گرداند، امّا در آنجایی که عصیر عنب بعد از غلیان خمر می‌شود انقلاب موضوع شده است، قبلاً آب انگور بوده حالا خمر است، این انقلاب موضوع شده است و عین مال تلف شده و از بین رفته، دیگر لازم نیست که این را برگرداند و فایده‌ای هم ندارد، طبق فتوای مرحوم شیخ و علامه باید قیمت المثل آن عصیر عنب را بر گرداند.

لذا شیخ می‌فرماید: در صورت دوم (بعد از غلیان و تبدیل شدن به خمر) موضوع زایل شده و الان خمر محقق شده است، و یك انقلابی در موضوع ایجاد شده است. بعبارت اُخری فرموده: در آن فرض اول که غلیان دارد ولی خمر نیست، (قبلاً هم این را عرض کردیم) اگر عصیر عنب را بگذارند خود بخود غلیان پیدا کند، این تبدیل به خمر می‌شود امّا اگر با آتش او را غلیان بدهند چه بسا تبدیل به خمر نشود؛ می‌فرماید: آنجایی که تبدیل به خمر نشده یك مانع عارضی محقق شده است، یك نجاست عرضی، یك حرمت عرضی محقق شده است. بعد از این که دو ثلث او بوسیله همین آتش غلیان پیدا کرد و از بین رفت، این نجاست و این حرمت زایل می‌شود و بیعش هم جایز است. امّا در آنجایی که تبدیل به خمر می‌شود نمی‌شود از بین برد، چون موضوع عوض شده است. لذا فرق بین این دو مورد، در چنین چیزی است.

مرحوم محقق ایروانی به این کلام شیخ هم اشکال کرده و فرموده اند: این فرقی را که شما بیان کردید ما این فرق را در اینجا قایل نیستیم. مرحوم ایروانی در (حاشیه) دو بیان دارند، بیان اول این است که فرموده‌اند: یا باید بگوییم وقتی غلیان پیدا می‌کند و نجس می‌شود هم در صورت اول، و هم در صورت دوم مالیتش از بین می‌رود، یا باید بگوییم در هیچکدام یك از این دو صورت مالیتش از بین نمی‌رود. امّا اگر بگویم: در صورت اول مالیت هنوز باقی است امّا در صورت دوم مالیت باقی نیست، این بیان وجهی ندارد و ما دلیلی بر این مطلب نداریم. بیان دوم که بیان مهمتری است می فرمایند: در تمامی موارد ارتفاع نجاست به ارتفاع موضوع است، هم در صورت اول و هم در صورت دوم. در صورت اول ارتفاع نجاست به این است که: دو ثلث از بین برود، موضوعش ذهاب ثلثین است.

در صورت دوم هم این عصیر عنب خمر شده حالا اگر این خمر را تبدیل به سرکه بکنیم اینجا هم ارتفاع موضوع پیدا می‌کند، لکن در صورت اول ارتفاع موضوع حقیقتاً است امّا در صورت دوم عنوانش عنوان انتزاعی است و عنوان حقیقی نیست. یعنی به این بیان در آنجایی که عصیر عنب خمر است اینجا ارتفاع موضوع حقیقی است، این حقیقتاً تبدیل شده است. در آنجایی که عصیر عنب عنوانش این است که هنوز «لم یذهب ثلثاه» بعد باید بگوییم ذهاب ثلثین بشود آنجا عنوانش عنوان انتزاعی است. می‌خواهند بفرمایند اینگونه فرق‌ها نمی‌تواند منشأ فرق در فتوا باشد؛ که بگوییم عصیر عنب اگر خمر شد با عصیر عنبی که غلیان پیدا کرد فرق دارد؛ نه، هردو نجس هستند. و ارتفاع نجاست هردو به ارتفاع موضوع است. منتها ارتفاع موضوع در یکی حقیقی است و در دیگری عنوانی است، و اینها نمی‌تواند منشأ فرق در فتوا باشد. در این بیان هم حق با مرحوم ایروانی است؛ یعنی فقیه از نظر فتوا حکم را باید دایر مدار موضوع قرار بدهد، امّا اگر موضوع ارتفاع پیدا کرده، به هر نحوی (چه ارتفاع حقیقی یا ارتفاع وصفی) یا عنوانی پیدا بکند، حکم تغیر پیدا می‌کند. ما دیروز عرض کردیم که در بحث عصیر عنب، هم باید روی قاعده بحث کرد و هم روی روایات. حالا امروز نتیجه قاعده را ببینیم چه می‌شود.

نتیجه قاعده

نتیجه قاعده با این اشکالات و این توضیحات این است که: ما نیازی به استصحاب نداریم؛ ما الان می‌گوییم: عصیر عنب اگر غلیان پیدا کرد عرفاً مالیت و ملکیت دارد، و دلیلی بر این که مالیت و ملکیت از بین رفته نداریم. عصیر عنب ملك این آقا بوده آب انگور داشته، حالا غلیان داده و غلیان که پیدا کرده هنوز مال و ملك این آقاست عرفاً هم مالیت دارد، عرف می‌گوید این مال است، در مقابلش پول می‌دهند، یعنی ـ مال ما یبذل بازائه مال ـ و ملکیت دارد. در صورتی که مال هست و ملکیت دارد بیعش بلا اشکال جایز است. لذا خود مرحوم شیخ در مکاسب می‌فرمایند: «اقوا جواز معاوضه بر عصیر عنب ـ اذا غلا و لم یذهب ثلثاه ـ» است. ولو نجس هم باشد، چون نجاست عارضی دارد و قابل تطهیر است و نجاستش از بین میرود.

وقتی ذهاب ثلثین شد نجاستش از بین می‌رود امّا خودش مال است و ملکیتش هم باقی است، لذا معامله روی آن مانعی ندارد. پس ما از نظر قواعد و ضوابط به این رسیدیم که عصیر عنب «اذا غلا و لم یذهب ثلثاه» مالٌ و ملكٌ و ما نیازی به استصحاب که مرحوم شیخ استصحاب بقاء مالیت را کردند نداریم، ما می‌گوییم: هذا مالٌ بعد هم ـ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ ـ اینجا را شامل می‌شود بدون هیچ تردیدی. و امام(رضوان اللّه) هم در مکاسب محرمه در صفحه 124 فرموده‌اند «الاقوی جوازه مطلقا» نظر شریفان در مکاسب محرمه این است که بیع عصیر عنب جایز است مطلقا و همین مسأله‌ی مالیت و ملکیت را دلیل آورده‌اند. امّا عرض کردیم که برخی از فقهاء مثل صاحب کتاب مفتاح الکرامه قایل به منع است، ایشان می‌گوید: بیع عصیر عنب رایج نیست، ممنوع، حرام و باطل است و هم حرمت تکلیفی دارد و هم حرمت وضعی دارد.

در میان متأخرین صاحب جواهر قایل به جواز است، مرحوم نراقی در کتاب مستند با این که مرحوم نراقی در مسائل فقهی فردی خیلی روشنی بوده، امّا در اینجا قایل به این است که بیع عصیر عنب جایز نیست، حرام است و معامله‌اش باطل است. و مسأله‌ی بیع عصیر عنب تقریباً مسأله ی مستحدث بین المتأخرین است و اینطور نیست که بین قدما خیلی مطرح شده باشد، بیشتر بین متأخرین مطرح شده است. صاحب جواهر قایل به جواز است به همین ادله، مرحوم نراقی قایل به منع است. ببینیم دلیل کسانی که قایل به منع هستند چیست؟ ما گفتیم طبق قواعد بیع عصیر عنب باید صحیح باشد، اگر یك روایت خاصی بر خلاف این قاعده باشد ما باید بر طبق آن روایت خاص عمل کنیم، حالا ببینیم آیا ما در اینجا روایت خاصه داریم یا نداریم، متن مکاسب را ملاحظه بفرمایید که مرحوم شیخ چند روایت در آنجا آورده است. بعضی از روایات دیگر هم هست، باید آن روایات را هم بخوانیم ببینیم مجموعاً از روایات چه استفاده می‌شود؟.